

تحلیلی بر سیاست های اقتصادی دولت سلجوقی در زمینه نظام مالیاتی

دکتر ناصر صدقی^۱

چکیده

در این مقاله سیاست های مالیاتی و روندهای موجود در نظام مالیاتی دولت سلجوقی، بر اساس اطلاعات موجود در منابع تاریخی مربوط به این دوره مورد تحلیل و ارزیابی قرار گرفته است. استفاده از روش های مالیاتی ثابت و غیر متمرکز، و تلاش در تبدیل آن به نظام مالیاتی منظم و دیوانی، و وجود دو گونه نظام مالیاتی مبتنی بر اقتصاد طبیعی و اقتصاد پولی، از جمله ویژگی های سیاست های اقتصادی دولت سلجوقی در زمینه نظام مالیاتی بود.

سلجوقیان گرچه از طریق روش های مذکور، در شکل مالیات های مرسوم غالب در آمده های دیوانی را تامین می کردند، اما اعمال مالیات های نامرسوم، دیگر بعد نظام مالیاتی دولت سلجوقی بود. برای حاکمان سلجوقی قلمرو سیاسی در حکم ملک خصوصی و خاندانی بود، که در هر لحظه و هر شرایطی، در عرصه بهره برداری مالیاتی قرار داشت.

واژه های کلیدی: دولت سلجوقی، نظام مالیاتی غیر متمرکز، نظام

مالیاتی متمرکز، اقتصاد طبیعی، اقتصاد پولی

مقدمه

سلجوقیان در محدوده سال های ۴۳۱ تا ۵۹۰ هجری امپراطوری گسترده ای را به مرکزیت ایران شکل دادند که از جیحون تا آناتولی و شام، و در مقطعی از کاشغر در ترکستان تا لاذقیه در سواحل دریای مغرب (مدیترانه) گسترش یافته بود. با توجه به اهمیت و نقش کاملاً تاثیر گذار سلجوقیان در تحولات ایران و دیگر جوامع اسلامی، و گستردگی عرصه تحولات و رویدادهای این دوره در ابعاد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، دینی و نظامی، در این مقاله تنها بخش محدودی از تحولات این دوره در زمینه اقتصادی مورد بررسی قرار گرفته است. بحث اقتصاد دوره سلجوقی و تحولات آن هم، زمینه های وسیعی را مانند ساختار اقتصادی دولت و سیاست های اقتصادی اعمال شده از طریق آن، نظام مالکیت و زمینداری، موقعیت مراکز و راه های تجاری در خشکی و بندر گاه ها، وضعیت تجارت و بازار و اصناف و چگونگی فعالیت های پیشه وران و تجار شامل می شود، و بررسی هر کدام نیازمند تألیف مقاله ها و کتاب های بسیار است، از این رو در این مقاله، تنها سیاست های اقتصادی دولت سلجوقی در زمینه نظام مالیاتی، بررسی شده است.

این مقاله بر مبنای این سوال شکل گرفته است که سیاست های مالیاتی دولت سلجوقی چه روندها و ویژگی هایی داشته است؟ برای مسأله مذکور چند فرضیه قابل طرح است: در نظام مالیاتی دولت سلجوقی نوعی تعارض و دوگانگی وجود داشته، و این امر متأثر از وجود دو گونه اقتصاد متفاوت و متعارض، اقتصاد طبیعی و اقتصاد پولی بوده است. در نتیجه آن مالیات های دریافت شده هم به دو شکل جنسی و پولی دریافت می شده است. در زمینه سیاست های مالیاتی دولت سلجوقی هم تعارض و دوگانگی بوده است؛ چرا که سلجوقیان، به دلیل نیازها و ضرورت های مالی ممتد و افزایش هزینه های مالی، غیر از اعمال مالیات های مرسوم، مالیات های نامرسوم هم در عرصه ها و شکل های مختلف دریافت می کردند. به همین خاطر سیاست های مالیاتی دولت سلجوقی، معطوف به بهره برداری هر چه بیشتر از منابع درآمدی جامعه و تولیدکنندگان بوده است. موجودیت جامعه و مردم بر اساس میزان نقش و تاثیرگذاری آنان در

تامین نیازهای مالی حکومت، ارزیابی می‌شد. در این مقاله سعی شده است روندها و ماهیت نظام مالیاتی دولت سلجوقی در زمینه های طرح شده تحلیل و ارزیابی شود.

۱) قلمرو سیاسی به مثابه ملک سلطانی و خاندانی

این نوع تفکر و نگرش سلجوقیان به قلمرو، در چندین زمینه قابل توجه و بررسی است؛ سلجوقیان بعد از فتح دندانقان و تصرف خراسان از غزنویان، (۴۳۱ هـ) در ناحیه دندانقان موضعی در بیابان مرو، شورایی با حضور سران و اعضای خاندان که در امر اداره قبیله و فتوحات فعال بودند، تشکیل داده و بر اساس سنت های قبیله ای اشتراک در مالکیت و حکومت، بلاد فتح شده و نیز سرزمین هایی را که قرار بود در آینده به تصرف در آورند، بین خود تقسیم کردند. (عمادالدین اصفهانی ۱۳۶۸ق: ۸؛ صدرالدین الحسینی، ۱۹۳۳م: ۱۷؛ ظهیرالدین نیشابوری، ۱۳۳۲ش: ۱۸) چرا که مطابق سنت های قبیله ای سلجوقیان، قلمرو شکل گرفته در حکم مصدقی از مالکیت اشتراکی خاندانی بود که باید به یکسان مورد بهره برداری اعضا قرار می گرفت. سلجوقیان در سال ۴۵۸ هـ در دوره سلطنت سلطان آلپ ارسلان هم در ناحیه رایکان که آن هم از توابع مرو بود، شورایی شکل داده و در آنجا در قبال به رسمیت شناختن جانشینی و ولیعهدی ملکشاه، امتیازاتی به اعضای خاندان که برادران و فرزندان ارشد سلطان آلپ ارسلان بودند، در حکومت نواحی مختلف اختصاص دادند. (ابن الاثیر، ۱۴۱۷ ق: ۸/۲۰۶) حتی شکل گیری حکومت های مختلف سلجوقی در حوزه های کرمان و روم و شام و عراق و خراسان متأثر از سنت قبیله ای نگرش به حکومت و مالکیت به شکل اشتراکی برای اعضای خاندان بود.

جدای از سنت های قبیله ای تأثیرگذار در چنان تفکری نسبت به مالکیت خاندانی بر قلمرو سیاسی که به شکل ماندگار، خواسته و ناخواسته در نظام حکومتی سلجوقی باقی ماند، در سنت های ایرانی همچنین نگرشی قابل توجه است. چرا که در سنت های ایرانی و در نظام پادشاهی رایج در آن، چنان حقی در تعلق قلمرو و حکومت به شخص پادشاه به رسمیت شناخته شده است. سنت های بادوام و پایدار نظام پادشاهی در ایران، به نگرش سلطان و خاندان سلطنتی سلجوقی بر قلمرو حکومتی به مثابه ملک و قلمرو اختصاصی سلطان و خاندان سلطنتی صلابت خاصی

می‌بخشید. نظام‌الملک، وزیر قدرتمند سلجوقیان و شخص مطرح در پایه‌ریزی دیوانسالاری سلجوقی در «سیرالملوک»، چنین حقی را برای پادشاه قائل است. آنجا که خواهی، هر گونه حق انحصار در تملک و تصاحب بر املاک و رعایای قلمرو سلطنتی را از دیوانیان سلب کرده و اظهار می‌دارد: «ملک و رعیت همه سلطان راست» (نظام‌الملک، ۱۳۸۳: ۴۳) قائل شدن به چنین حقی برای شخص حاکم چه به شکل فرضی و چه واقعی، همه سرزمین‌ها و رعایا را به یکسان در عرصه اعمال مالکیت و حق بهره‌برداری اقتصادی شخص سلطان قرار می‌داد. در سنت‌های اسلامی هم حق تملک شخص حاکم به شکل خاص بر قلمرو حکومتی به رسمیت شناخته شده است. مسأله این نیست که در اسلام آیا واقعاً چنین حقی برای شخص حاکم بوده یا نه، مسأله این است که در عمل چنین نگرش و تفکری در حکومت‌های اسلامی شکل گرفته و کاملاً صبغه دینی یافته بود. سلجوقیان از همان ابتدا در پی عهده‌دار شدن قدرت و نقش عرفی و دنیوی خلافت در عرصه سیاست و حکومتداری، مشروعیت چنان حقی، یعنی تعلق کل بلاد و رعایا به سلطان سلجوقی را از خلفای عباسی دریافت داشتند. قول خلیفه‌القائم بالله خطاب به سلطان سلجوقی، در دیدار با سلطان طغرل در بغداد، قابل توجه است. «آنچه از بلاد، خداوند خلیفه را ولی خود قرار داده، جمیعاً به تو واگذار می‌کنم و رعایت بندگان خدا را به تو تفویض می‌نمایم.» (ابن الاثیر، ۱۴۱۷ق: ۸/۱۴۷) سلجوقیان همواره تا اواخر حکومت خود این امتیاز را که سنت‌های اسلامی به آنها بخشیده بود، در کنار دیگر سنت‌های بحث شده حفظ کردند.

در مجموع ملاحظه می‌گردد که سلجوقیان مطابق سنت‌های موجود در ساختار حکومتی‌شان، تعلق قلمرو حکومتی به شخص حاکم و خاندان سلطنتی را حق مشروع می‌پنداشتند. وقتی به لحاظ نظری سنت‌های قبیله‌ای سلجوقی و سنت‌های ایرانی - اسلامی چنین حقی را برای شخص حاکم به رسمیت می‌شناخت، قدرت نظامی و دیوانسالاری دولت سلجوقی به عنوان پشتوانه اجرایی تفکرات نظری مذکور عمل می‌کرد. چرا که چنان حقی به تنهایی نمی‌توانست مجری اختیارات نهفته در آن باشد. وجود قدرت نظامی و دیوانسالاری در زمینه امور مالی برای عملی کردن چنان تفکراتی ضروری و اجتناب‌ناپذیر بود.

۲) نظام مالیاتی مبتنی بر دریافت‌های ثابت و اقتصاد طبیعی

مطابق آنچه بحث شد، قلمرو سیاسی دولت سلجوقی به مثابه ملک اختصاصی سلطان و خاندان حاکم تلقی می‌شد. بنابراین ضروری بود که نیازهای مالی و اقتصادی خاندان حاکم، از طریق منابع درآمدی موجود در قلمرو حکومتی تأمین شود. سلجوقیان در ابتدای تشکیل حکومت، فاقد تشکیلات منسجم و فراگیر در زمینه اداری و مالی برای وصول مالیات بودند. به همین خاطر آنها مدتی تا شکل‌گیری دیوانسالاری به معنای مرسوم آن، که در دوره سلطان آلپ ارسلان کاملاً تحقق یافت، به روش‌های سنتی مبتنی بر دریافت‌های ثابت در زمینه تأمین نیازهای مالیاتی متکی بودند. سلجوقیان در ابتدا از طریق روش‌های خاص مالیاتی، با وجوه ثابت و معین، موسوم به «ضمان» و «مقاطعه»، نیازهای مالی خود را فراهم می‌کردند. در روش ضمان، امتیاز مالیات‌گیری یک ناحیه یا شهر خاص با مبلغ معین و توافقی به مدت معین که غالباً از یک تا سه سال معین می‌شد، به اشخاص و متنفذین دیوانی و یا محلی آشنا با امور مالیاتی آن ناحیه واگذار می‌گردید. مبلغ قرارداد، بسته به میزان درآمد و برخورداری اقتصادی یک ناحیه تفاوت می‌کرد. مالیات‌های حکومتی حوزه‌های اداری بغداد و بصره و واسط و اهواز غالباً به روش ضمان وصول می‌شد. (ابن الجوزی، ۱۴۱۵ق: ۴۷۰ و ۹/۳۸۱ و ابن‌الائیر، ۱۴۱۷ق: ۲۷۴ و ۸/۲۱۱ و ابن‌کثیر، ۱۴۲۲ق: ۷/۵۹۱؛ ابن‌بلخی، ۱۳۶۳: ۱۲۱).

در فقدان تشکیلات مالیه منظم و متمرکز در زمینه اخذ مالیات‌های دیوانی، روش «مقاطعه» از دیگر روش‌های مرسوم در زمینه وصول مالیات‌ها و تأمین نیازهای مالی حکومت بود. مقاطعه به معنای پرداخت‌های سالیانه معین از طرف حکام محلی به حاکم سلجوقی بود. حکام محلی در قبال حفظ حکومت‌شان و به رسمیت شناخته شدن آن از طرف سلطان سلجوقی، ملزم به پرداخت‌های مالی سالیانه به خزانه سلطان سلجوقی بودند، که بسته به وسعت قلمرو و میزان درآمدهای محلی، بین صد تا چهارصد هزار دینار در سال، پرداخت می‌کردند. (عماد الدین اصفهانی، ۱۳۱۸ق: ۱۲۸-۶۶-۶۵-۵۲؛ صدرالدین الحسینی، ۱۹۳۳: ۹۱؛ ابن‌الجوزی، ۱۴۱۵: ۵۶۰-۹/۵۵۹؛ ابن‌الائیر، ۱۴۱۷:

اما با شکل‌گیری تدریجی دیوانها و بویژه دیوان استیفا، در زمینه وصول مالیاتها، روش‌های مذکور محدودتر شد. زیرا به دلیل فزونی یافتن نیازهای مالی حکومت، روش‌های مالیاتی مبتنی بر درآمدهای ثابت، که یک بار در سال صورت می‌گرفت، هیچگاه کافی نبود و سلجوقیان کم‌کم روش‌های خود را در زمینه وصول مالیاتها تغییر دادند. روش‌های مالیاتی ضیمان و مقاطعه نمی‌توانستند نیازهای مالی یک حکومت ثابت و متمرکز را فراهم سازند و سخت نامطمئن و غیر قابل اتکا بودند.

روش مالیاتی مبتنی بر اقتصاد طبیعی دیگر جنبه نظام مالیاتی دولت سلجوقی بود. در این شیوه درآمدهای دیوانی برخی از ایالت‌ها به شکل جدا و مستقل از درآمدهای مالیاتی دیوان مرکزی، به هزینه‌های بخش‌هایی از دربار یا دیوان اختصاص می‌یافت. طبق شواهد موجود، عایدات دیوانی ایالت ثروتمند خوارزم، که به علت همجواری با خراسان و ماوراءالنهر و راه تجاری خوارزم - ولگا، و رودخانه جیحون، دارای موقعیت تجاری و زراعی خاص بود، در دوره سلطان ملکشاه، (۴۸۵-۴۶۵هـ) که اوج قدرت سیاسی و اقتصادی سلجوقیان بود، «در اعداد وظیفه و مخارج طشت خانه» قرار داشت. (جوینی، ۱۳۳۴ق: ۲-۲/۱) طشت خانه از جمله بخش‌های خاص دربار بود که مقام «طشت‌دار» مسئول آن بود. عایدات دیوانی ایالت خوزستان هم در این دوره متعلق به مخارج «جامه‌خانه» بود که مقام جامه‌دار در دربار متولی آن بود. (همانجا) در دوره سلطان محمد (۵۱۱-۴۹۹هـ) درآمدهای دیوانی ناحیه سمیرم به هزینه‌های جامه‌خانه اختصاص داشت. (نسائم‌الاسحار...، ۱۳۳۸: ۷۲-۷۳) ضمناً درآمدهای دیوانی بخش‌هایی از قلمرو حکومتی به نیازهای دربار و «رکاب عالی» در ایام مسافرت‌ها و حرکت اردوی سلطانی اختصاص می‌یافت. (نظام‌الملک، ۱۳۸۳: ۱۳۳؛ المختارات من الرسائل، ۱۳۷۸: ۲۵۸)

سیاست‌های اقطاعی دولت سلجوقی در واگذاری اقطاع متعدد و گسترده به فرماندهان نظامی که ناشی از ضعف اقتصاد پولی دولت بود، از دیگر زمینه‌های اقتصاد طبیعی حاکم در این دوره بود. هزینه‌های مالی دولت سلجوقی از دوره سلطان ملکشاه به بعد، به دلیل پایان یافتن کشورگشایی‌ها و غنایم حاصله از آن، و تشکیل قوای ثابت نظامی غلامان، به شکل طاقت‌فرسایی افزایش یافت. چون دولت قادر به پرداخت نقدی و پولی تمام وجوهات و مقرری‌های

لشگریان و امرای نظامی نبود، در صدد برآمد با سیاست واگذاری اقطاعات، این مشکل را برطرف کند. چون وضعیت زراعت و زمین های کشاورزی هم به دلیل ناامنی ها و تعرضات سپاهیان دچار رکود شده بود، نظام الملک برای حل مشکلات رکود زراعت و پرداخت وجوهات لشگریان، مطابق یک سیاست اقتصادی رسمی و گسترده، به روش اقطاع متوسل شد. تا از یک سو با واگذاری املاک زراعی و حق بهره برداری از آنها به نظامیان، انگیزه آنها برای آبادانی زمین های زراعی بیشتر شود و از دیگر سو با این سیاست اقتصادی بار مالی سنگین نگهداری سپاهیان، از عهده دولت برداشته شود و هم اینکه ثبات و آرامش در قلمرو دولت سلجوقی برقرار گردد. (عمادالدین اصفهانی، ۱۳۱۸ق: ۵۵)

هر چند روش اقطاع و واگذاری آن سابقه ای طولانی داشت و از دوره آل بویه و قبل از آن مورد استفاده قرار می گرفت (ابن اثیر، ۱۴۱۷ق: ۷/۳۷۶) اما باید این قول عماد کاتب را پذیرفت که اقطاع به شکل رسمی و گسترده و در قالب یک سیاست اقتصادی حکومتی از دوره سلطان ملکشاه و توسط نظام الملک وزیر تحت تأثیر مقتضیات و ضرورت های اقتصادی به کار گرفته شد، آن هم برای تأمین مواجب و مقرری های نظامیان. به نوشته عمادالدین با تبدیل حکومت از دیلمیان به سلجوقیان و آشفتگی قلمرو و کاهش درآمدها به خاطر بحران های سیاسی موجود، از درآمدهای دیوانی و حکومتی به شکل قابل توجهی کاسته شد و حکومت را از پرداخت مقرری و رسومات لشگریان و سپاهیان ناتوان کرد. قبل از این اقدام در دوره سلطان ملکشاه در دیوان سلجوقی کسی صاحب اقطاع نبود. نظام الملک زمین هایی را به اقطاع بین سپاهیان تقسیم کرد تا بدین وسیله دولت را از زیر بار هزینه های کلان نجات دهد و هم اینکه انگیزه نظامیان را به عنوان اقطاع داران در آبادانی زمین های کشاورزی افزایش دهد تا بدین گونه اوضاع ملک و رعیت سامان گیرد. (عمادالدین اصفهانی، ۱۳۱۸ق: ۵۵)

همان طور که بحث شد حکومت سلجوقی در اوایل، بیشتر از دو طریق «ضمان» و «مقاطعه» عایدات دیوانی را تأمین می کرد و مطالبات نظامیان را بر طرف می ساخت. اما از دوره سلطان ملکشاه با اقدام حکومت در تشکیل ارتش ثابت و پایدار در پی کنار نهادن قوای نظامی ایلی ترکمان، و افزایش چندین برابر هزینه های نگهداری ارتش ثابت، بار مالی طاقت فرسایی به

حکومت و به دنبال آن به جامعه تحمیل شد. اقدام سلجوقیان در اتخاذ سیاست واگذاری اقطاعات نتیجه انحطاط اقتصاد پولی بود. همچنان که سیاست استفاده از ملک و زمین به عنوان کالا به جای پول به همان اندازه در انحطاط هرچه بیشتر اقتصاد پولی دولت و جامعه عصر سلجوقی موثر بود. سیاست اقتصادی واگذاری اقطاع منجر به کاهش قلمرو دیوانی حکومت و به دنبال آن کاهش درآمدهای دیوانی و محدود شدن عرصه فعالیت دستگاه مالیاتی دیوان مرکزی شد. بیشتر ایالات غرب امپراطوری سلجوقی به شکل اقطاعات حکومتی به سران قدرتمند و متنفذ نظامی واگذار شد و هر کدام از فرماندهان دارای قوای نظامی چندین هزار نفری بودند و تنها عواید و درآمدهای مالیاتی یک ایالت یا شهر خاص می توانست موجب و نیازهای آنها را تأمین کند. به همین خاطر بلاد روم و جزیره و شام و ایران که یک حوزه گسترده اداری با شهرهای متعدد بود به شکل اقطاعات حکومتی تحت اداره امرای نظامی در آمد. حتی از دوره سلطان ملکشاه به بعد، با ضعف شدید حکومت در زمینه اقتصاد پولی و قدرت گیری نظامیان، ایالات فارس و خوزستان و آذربایجان هم به شکل ایالات اقطاعی در آمدند. (ابن العدیم، ۱۹۷۶: ۲۵۲ - ۵۲۱ - ۱۶۱ - ۱۶۰ و ۱۰۰؛ ابن الجوزی، ۱۴۱۵ق: ۱/۱۳۲؛ ابن بلخی، ۱۳۶۳، ۱۵۸ و ۱۵۷؛ ابن الاثیر، ۱۴۱۷ق: ۶۷۵ و ۲۸۶ و ۲۶۷ و ۳۵۲ و ۵ - ۱۰/۱۳؛ عماد الدین اصفهانی، ۷۰ و ۶۶ و ۶۵؛ ابوشامه، بی تا: ۲۴ - ۱/۲۶؛ ابن تغری بردی الاتابکی، بی تا: ۵/۱۲۵؛ مجمل التواریخ و القصص، ۱۳۷۸: ۳۱۸؛ ابن کثیر، ۱۴۲۲: ۷۴۱ و ۶/۶۰۶)

در این شیوه بیشتر مقرری های نظامیان و فرماندهان بانفوذ، به جای پول نقد به ملک و حق بهره برداری از آن واگذار شد و همین سیاست اقتصادی در رواج اقتصاد طبیعی و انحطاط اقتصاد پولی موثر بود. چرا که در عمل املاک زراعی در سطحی گسترده به جای پول پرداخت و رد و بدل می شدند و پول در مناسبات اقتصادی سران حکومت حضور ضعیف و اندک داشت. البته باید توجه داشت که خود سیاست اقطاعی هم ناشی از ضعف اقتصاد پولی بود. در واقع این دو پدیده یکدیگر را تقویت می کردند و در همدیگر تأثیرات متقابل داشتند و بررسی جامع این مسأله که از تحولات مهم اقتصادی این دوره بود، نیازمند تحقیق و مطالعه مفصل است. تمام موارد

مذکور به عنوان مصادیقی از اقتصاد طبیعی و شیوه‌های وصول مالیات در این نوع نظام اقتصادی بود که در ساختار اقتصاد دولت سلجوقی در جریان بود.

۳) نظام مالیاتی مبتنی بر دریافت‌های منظم دیوانی و اقتصاد پولی

بخش عمده ای از نیازهای مالی حکومت در زمینه درآمدهای مالیاتی در کنار شیوه‌های مذکور، مبتنی بر دریافت‌های منظم دیوانی از طریق تشکیلات اداری مرتبط با امور مالیه بود، که غالباً به پول نقد، از بخش‌های تولیدی و اقتصادی جامعه، یعنی «مزارعان»، «دهاقین»، «تجار»، «محرّفه» یا «ارباب حرف»، «صناع» و «مال گزاران» وصول می‌شد. (المختارات، ۱۳۷۸: ۴۱۳؛ اسناد و نامه‌های تاریخی، ۱۳۴۶: ۱۷) این گونه مالیات‌ها که موسوم به مالیات‌های مرسوم بود، غالباً سالی دوبار در موعد مقرر مطابق تقویم خراجی توسط تشکیلات دیوان استیفا، وصول می‌گردید. (ابن الاثیر، ۱۴۱۷ق: ۸/۳۲۲؛ عمادالدین اصفهانی، ۱۳۱۸ق: ۲۵۹-۲۵۸-۲۵۵ و صدرالدین الحسینی، ۱۹۳۳: ۳۰ و ظهیرالدین نیشابوری، ۱۳۳۲: ۱۸؛ راوندی، ۱۳۳۳: ۱۷۷) بعد از تثبیت حکومت سلجوقی و شکل‌گیری دیوانها، حکومت سعی کرد با محدود کردن شیوه‌های وصول غیرمستقیم مالیات، که به شکل ضمان و مقاطعه بود، از طریق تشکیلات اداری و دیوانی در زمینه امور مالیاتی، اموال دیوانی را وصول کند. در این شیوه انحصار حق وصول مالیات از رعایا، مستقیماً به خود حکومت اختصاص می‌یافت و از طریق تشکیلات دیوانی عامل و ناظر در زمینه امور مالی وصول می‌گردید. دیوان استیفا و مقامات مسئول در آن به عنوان تشکیلات عامل، از دیوان مرکزی تا ایالات، دارای مسئولیت مستقیم در وصول مالیات‌ها گردیدند. مقام مستوفی در دیوان مرکزی به عنوان مسئول دیوان استیفا و بالاترین مقام مالی بود. تحت نظارت و مسئولیت او مقام‌های مالی عمید و عامل در ایالات فعالیت می‌کردند. تحت نظارت مقام عامل، که در ایالات محل فعالیت خود نماینده‌های مختلف داشت، مجموعه‌ای از عمال مالیاتی و تحصیل‌داران انجام وظیفه می‌نمودند. (اتابک جوینی، ۱۳۲۹: ۶۷ و ۶۰؛ المختارات، ۱۳۷۸: ۴۱۳ و ۴۱۲؛ وطواط، ۱۳۳۸: ۸۰ و ۷۹).

عملکرد و فعالیت های مقامات عامل مذکور را، در زمینه نحوه وصول مالیات ها یک سلسله از مقامات ناظر دیوانی دیگر نظارت و بازرسی می کردند تا جریان وصول مالیاتها بدقت انجام شود. بالاترین مقام دیوانی ناظر در زمینه امور مالیاتی، مقام مشرف بود که در دیوان اشراف بر وظایف مالی دیوان استیفا نظارت می کرد. در ایالات هم مقاماتی به عنوان مشرفان ایالتی یا نواب دیوان اشراف بر فعالیت مالیاتی مقامات ایالتی نظارت می کردند. مقام رئیس هم با مسئولیت نظارتی دو جانبه به عنوان حافظ منافع مالیاتی حکومت و حافظ منافع رعایا، بر وصول مالیات ها مطابق اصول مقرر نظارت داشت تا از یک سو، مطالبات دیوانی به طور کامل وصول شود و از دیگر سوی، مانع احجافات مالی عمال حکومتی به رعایا گردد. مقام شحنة ایالتی هم از جمله مقامات امنیتی ناظر بود تا به عنوان بازوی اجرایی عمال مالیاتی، اموال وصول شده دیوانی را با استفاده از قدرت نظامی و حفاظتی تحت امر خود به خزانه مرکزی انتقال دهد. (المختارات، ۱۳۷۸، ۴۱۳ و ۴۱۲ و ۴۰۷ و ۴۰۴؛ ابوالرجاء قمی، ۱۳۶۳: ۸۵؛ عبدالخالق میهنی، ۱۹۶۲م: ۱۱۴ و ۱۱۳؛ عمادالدین اصفهانی، ۱۳۱۸ق: ۹۰)

بدین گونه دولت سلجوقی از طریق استفاده از مقامات عامل و ناظر در دیوانسالاری، به شکلی متمرکز و هماهنگ و منظم و مداوم در موعد مقرر، اموال دیوانی را از زمینه های ذکر شده به صورت نقد و جنس وصول کرده و با تبدیل مالیات های جنسی به پول نقد، همگی را یکجا به خزانه مرکزی منتقل می ساخت. به دلیل سیاست های متمرکز مالیاتی حکومت، برای مدتی توسعه قابل توجه ای در اقتصاد پولی و توان مالی حکومت و شکل گیری خزانه مرکزی ایجاد گردید. در این شیوه که مبتنی بر اقتصاد پولی بود و از طریق تشکیلات دیوان استیفا مالیات های حکومتی اخذ می شد، غالباً درآمدهای دیوانی ایالات را بر اساس ارزش پولی آنها به نقد محاسبه و دریافت کرده و روانه خزانه مرکزی می ساختند. (ابن الجوزی، ۱۴۱۵ق: ۱۰/۶۲؛ ابن الاثیر ۱۴۱۷ق: ۳۲۶ و ۳۱۷ و ۲۹۳ و ۲۸۲ و ۸/۲۸۱) نتیجه چنین سیاست هایی در زمینه نظام مالیاتی، برخورداری حکام سلجوقی از خزانه های مالی نسبتاً ثروتمند و قابل توجه بود.

با نظام یافتن دخل و خرج ها، وجود یک خزانه مرکزی که به عنوان اهرم قدرت اقتصادی شخص سلطان محسوب می شد، ضروری و اجتناب ناپذیر بود. به همین خاطر خواجه نظام الملک

هم بر وجود دو گونه خزانه یکی «خزانه اصل»، که در واقع خزانه دخل و ذخیره عایدات دیوانی بود و دیگری «خزانه خرج» تأکید می‌کرد. (نظام‌الملک، ۱۳۸۳: ۳۲۲) قلاع و دژهای استوار و منبع در تختگاه‌های حکومتی و مراکز حساس اداری و نظامی در ایالات مختلف، در حکم خزانه‌داری‌های حکومت در این دوره محسوب می‌گردید. (ظهیرالدین نیشابوری، ۱۳۳۲: ۳۲؛ راوندی، ۱۳۳۳: ۱۳۳-۱۳۲؛ رشیدالدین، ۱۹۶۰: ۶۰ و ۴۹؛ ابن کثیر، ۱۴۲۲ق: ۷/۶۵۳) سلطان ملکشاه به عنوان قدرتمندترین سلطان سلجوقی به واسطه همان سیاست‌های متمرکز مالیاتی حکومت از طریق تشکیلات دیوانی، دارای خزانه پولی قابل توجه بود. به نوشته ابن جوزی هزینه‌های سالیانه دولت سلجوقی در زمان ملکشاه به بیست هزار هزار (میلیون) دینار می‌رسید. (ابن‌الجوزی، ۱۴۱۵ق: ۹/۶۵۰) می‌توان گفت که درآمدهای مالیاتی حکومت در زمان ملکشاه در سال بیشتر از مبلغ مذکور بوده است. چرا که ملکشاه با مرگش، خزانه‌ای به ارزش بیست میلیون دینار پول نقد در قلعه شاهدژ اصفهان بر جای نهاده بود. (همان، ۹/۶۴۳)

در دوره سلطان محمد بن ملکشاه هم قدرت اقتصادی حکومت در زمینه اقتصاد پولی به واسطه تشکیلات متمرکز دیوان استیفا قابل توجه بود. چرا که سلطان محمد هم به نوشته عمادالدین اصفهانی خزانه‌ای به ارزش هیجده میلیون دینار پول نقد، سوی جواهرات و سنگ‌های ارزشمند / قیمتی بر جای نهاده بود. البته ابن جوزی ارزش خزانه وی را یازده میلیون دینار ذکر کرده است. (ابن‌الجوزی، ۱۴۱۵ق: ۱۰/۱۴۳؛ عمادالدین اصفهانی، ۱۳۱۸ق: ۱۴۱؛ صدرالدین الحسینی، ۱۹۳۳: ۹۸) قدرت اقتصاد پولی دولت سلجوقی در مقایسه با وسعت سرزمین‌ها و شهرها و بلاد واقع در قلمرو آن چندان برجسته نبود، و همان‌طور که ذکر شد حکومت به دلیل ناتوانی در پرداخت نقدی وجوهات لشگریان مجبور به اتخاذ سیاست اقطاعی شد. همچنین اگر ارزش مالی درآمدهای حاصله از اقطاعات را که به صورت درآمدهای ملکی، به امرا و نظامیان اختصاص یافته بود، در نظر بگیریم، ارزش پولی خزانه پادشاهان در مقایسه با آن چندان رقم برجسته‌ای نبود. چراکه در این دوره مقطعاتی بودند که ارزش درآمدهای آنها از اقطاعشان بسیار قابل توجه بود. برای مثال، ارزش اقطاعات امیر آنر از امرای ملکشاهی که حاکم فارس بود به ده هزار هزار (میلیون) دینار بالغ می‌شد. در آمد روزانه اقطاعات قسیم الدوله آق سنقر، از امرای ملکشاهی و مقطع حلب،

هزاروپانصد دینار بود. درآمد سالیانه اقطاعات آق سنقر احمد یلی مقطع و حاکم مراغه، چهارصد هزار دینار بود. (ابن الجوزی، ۱۴۱۵ق: ۱۰/۱۳۲؛ ابن العدیم، ۱۹۷۶م: ۱۶۱-۱۶۰-۱۰۰) این در حالی است که تعداد امرای طراز اول صاحب اقطاع سلطان ملکشاه که دارای درجه سپهسالاری و امیرالامرای بودند، به چهل نفر می رسید. (ابن الجوزی، ۱۴۱۵ق: ۱۰/۶۰۹؛ ابن اثیر، ۱۴۱۷ق: ۳۱۱-۸/۳۱۰؛ ابن کثیر، ۱۴۲۲ق: ۷/۶۰۶). وقتی میانگین درآمد اقطاعات امرا و ارزش مالی آن را بر اساس مصادیق مذکور محاسبه کنیم، و در نظر داشته باشیم که تعداد زیادی از امرای صاحب اقطاع با درجات پایین نظامی هم وجود داشته است، به این نتیجه می توان رسید که اقتصاد پولی دوره سلجوقی در مقایسه با اقتصاد غیر پولی آن که در نظام اقطاع در جریان بوده، اندک بوده است. بعد از سلطنت سلطان محمد (۵۱۱ هـ) به خاطر بحران های متعدد در زمینه امور نظامی و جنگ های جانشینی و تجزیه امپراطوری سلجوقی به حوزه های عراق و خراسان و روم و مسلط شدن مقطعان بر ایالات دیوانی، درآمدهای مالیاتی حکومت به شکل قابل توجهی کاسته شد و همه موجودی برجا مانده در خزانه های پادشاهان و درآمدهای موجود در جنگ های متعدد جانشینی هزینه گردید. عمادالدین اصفهانی به نقل از عمومی خود که شاهد عینی رویدادهای سلطنت سلطان محمود، فرزند و جانشین سلطان محمد بوده، اظهار داشته که سلطان محمود جدای از هزینه کردن خزانه عامره پدرش به نظامیان، کل دارایی خود را هم از دست داده بود. به طوری که در خزانه وی دیگر یک دینار پول نقد نبود. حتی در یک مورد، وظیفه فقاعی را با فروش صندوق های خزانه پرداخت کردند. (عمادالدین اصفهانی، ۱۳۱۸ق: ۱۴۱؛ صدرالدین الحسینی، ۱۹۳۳: ۹۸)

۴) روش های مالیاتی نامرسوم

در کنار روش های مالیاتی مرسوم نقدی و جنسی که در دو گونه ساختار اقتصادی پولی و طبیعی اعمال می گردید، گونه دیگری از مالیات ها هم بود که به شیوه های نامرسوم اعمال و وصول می گردید. آنچه تا اینجا بحث شد، مربوط به نحوه وصول مالیات های مرسوم بود که سلجوقیان در تجارب مالیاتی خود به شیوه های گوناگون آن را به صورت مالیات های ثابت و غیر مستقیم و مالیات های منظم دیوانی به شکل مستقیم و متمرکز، دریافت می داشتند. مالیات های نامرسوم دیگر

بعد نظام مالیاتی دولت سلجوقی بود. این مالیات ها چون مضاف بر مالیات های مرسوم به شکل غیر منطبق با سنت های جامعه دریافت می شد، به این نام معروف شده و مصادیقی از مظالم اقتصادی حکومت تلقی می گردید. (سبط ابن جوزی، ۱۳۷۰ق: ۸/۹۱) به همان اندازه که در کتاب های تاریخی مربوط به عصر سلجوقی درباره نظام های مالیاتی مرسوم و نحوه وصول آنها و زمینه های اعمال این گونه مالیات ها، اطلاعات کمتری ارائه می گردد، در مورد مالیات های نامرسوم به علت حساسیت های موجود در جامعه و پیامدهای منفی این گونه سیاست ها در زمینه نظام مالیاتی، اطلاعات نسبتاً قابل توجهی وجود دارد. مالیات های نامرسوم بیشتر جنبه مصادره داشت و دارای شکل مصادرات جمعی بود. وصول این گونه مالیات ها به صورت غیر مسالمت آمیز و با دخالت مستقیم قوای نظامی و مقام های مسئول مالیاتی در کنار آنها صورت می گرفت. مقام شحنة و تشکیلات نظامی تحت امر وی در وصول این گونه مالیات ها نقش اساسی داشت. (افضل الدین کرمانی، ۱۳۷۳: ۴۲۷) اعمال این گونه مالیات ها از آنجا نامرسوم تلقی می شد که از یک سو با زور و تصاحب و اجبار همراه بود و مخالف سنت های رایج جامعه تلقی می گردید، و از دیگر سوی گونه ها در شرایط خاص برقرار و ابطال می شد. کلاً اعمال و ابطال این گونه مالیات ها با دستور مستقیم شخص سلطان صورت می گرفت. بر اساس اطلاعات موجود در زمینه این گونه مالیات ها می توان اظهار داشت که وضع و اعمال این گونه مالیات ها در شکل مصادرات جمعی ناشی از شرایط خاص بود. بحران های اقتصادی و کاهش و نقصان در خزانه سلطان و حکام که دیگر مالیات های مرسوم قادر به جبران آن نبودند، تنبیه رعایا و جریمه کردن مردم شهرها و نواحی خاص، موقعی که از نظر سلطان نسبت به وی سوء نیت نشان می دادند، نقش اساسی در اعمال این گونه مالیات ها داشت. (سبط ابن جوزی، ۱۳۷۰ق: ۱۰۷ و ۸/۹۱) در مقابل، ابطال و تحریم این گونه مالیات ها از طرف حکام و سلاطین سلجوقی معلول شرایط خاص بود. ضرورت های سیاسی در جلب قلوب رعایا و وفاداری آنها در ایام مورد نیاز، عامره بودن نسبی خزانه سلاطین و بهبود وضعیت مالی آنها و نهایتاً اهداف خیریه در حکم ادای نذورات و صدقات و خیرات به قصد ثواب اخروی، در ابطال مالیات های نامرسوم که در واقع خلاف شرع و عرف و

سنت های رایج جامعه بود، تاثیر گذار بودند. (ابن الجوزی، ۱۴۱۵ق: ۹/۶۰۹ و ابن الاثیر، ۱۴۱۷ق: ۸/۵۲۳؛ سبط ابن جوزی، ۱۳۷۰ق: ۸/۲۰۶)

مشهورترین این گونه مالیات ها عبارت بودند از «مکوس»، «ضرایب»، «مواصیر»، «اجتيازات»، «خفارت» و «نعل بها» که همگی شکل جریمه و صادرات جمعی داشتند. مالیات مکوس گونه ای از مالیات های نامرسوم بود که بر تجارت و امر خرید و فروش و مبادلات اقتصادی و مراکز تجاری در شهرها اعمال می شد و طبق آن مبالغ معینی از طرف سلطان سلجوقی بسته به میزان نیازهای وی اعلام می شد تا از حوزه های تجاری وصول گردد. (ابن الجوزی، ۱۴۱۵ق: ۱۰/۱۸۴؛ ابن الاثیر، ۱۴۱۷ق: ۸/۱۰۳ و ۹/۷۸؛ ابن کثیر، ۱۴۲۲ق: ۹/۷۲۷) به اعمال این گونه مالیات ها در فواصل مختلف در شهرهای مهم قلمرو سلجوقی به دستور سلاطین سلجوقی در شهرهای نیشابور، همدان، ری، بغداد و بیهق، به مبالغ گوناگون از بیست هزار تا دویست هزار دینار اشاره شده است. (ابن فندق، بی تا: ۲۶۹؛ ابن الجوزی، ۱۴۱۵ق: ۲۳۰ و ۱۰/۵۴؛ ابن الاثیر، ۱۴۱۷ق: ۸/۴۸۱؛ سبط ابن جوزی، ۱۳۷۰ق: ۱۰۷ و ۸/۹۷).

البته این گونه مالیات ها بارها ممکن بود در هر سال در شهرهای مختلف قلمرو سلجوقی اعمال گردد. این گونه مالیات ها به شکل پول نقد اعمال، محاسبه و وصول می گردید. حتی در دوره سلطان ملکشاه با وجود اینکه حکومت دارای خزانه قابل توجهی بود، مالیات های نامرسوم بخش مهمی از منابع درآمدی حکومت را تشکیل می داد. چرا که در دوره وی سالیانه مبلغ ششصد هزار دینار از طریق مکوسات و ضرایب وارد خزانه می گردید. (ابن الجوزی، ۱۴۱۵ق: ۹/۶۵۲) بعد از سلطنت سلطان ملکشاه به واسطه جنگ های ممتد داخلی و بحران های اقتصادی حاصله از آن، اعمال مالیات های نامرسوم شکل شایع و فراگیر پیدا کرد. به طوری که در دوره سلطان مسعود در سال ۵۳۳هـ اعمال مالیات های نامرسوم به حدی گسترش یافته بود که به روش مالیاتی «ضمان مکوس» اشاره می گردد. مانند همان روشی که در اوایل حکومت سلجوقی، مالیات های مرسوم از طریق آن وصول می گردید. به طوری که عده ای امتیاز وصول مالیات نامرسوم مذکور را به شکل ضمان به مبلغ صد هزار دینار از سلطان سلجوقی خواستار شده بودند. (همان، ۱۰/۳۱۱) شیوه ابطال مکوس هم قابل توجه است. برای آگاهی همگان در لغو این گونه

مالیات که به دستور سلطان صورت می گرفت، الواحی در مکان های عمومی، خصوصاً بازارها و مساجد جامع مبنی بر ابطال مالیات مکوس نصب می شد تا همگان از آن مطلع باشند و جلو سوء استفاده های احتمالی به بهانه مالیات مکوس گرفته شود. (همان، ۶۰۹، ابن الاثیر، ۱۴۱۷ق: ۸/۶۷۸؛ ۹/۱۰۳؛ سبط ابن الجوزی ۱۳۷۰ق: ۸/۵۲۳) علت فراگیر بودن این گونه مالیات که بر بازار و مراکز تجاری اعمال می شد، سهل الوصول بودن آن بود و بهترین شیوه برای تأمین نیازهای ضروری حکومت در مواقع اضطراری محسوب می شد. خصوصاً اینکه قدرت نظامی و سیاسی حکام در شهرها متمرکز بود و به پشتوانه آن براحتی این گونه مالیاتها اعمال و وصول می گردید. اما این مالیاتها در نظر مردم به حدی منفور و مذموم بود که ابوطالب سمیرمی، وزیر سلطان محمود به علت اصرار بیش از حد در اعمال این گونه مالیات ها بر اهل بغداد، در سال ۵۱۶هـ در هنگام گذر از بغداد در یکی از محلات شهر به دست معترضان کشته شد. (سبط ابن جوزی، ۱۳۷۰ق: ۱۰۷ و ۸/۹۱).

«ضرایب» گونه ای دیگر از مالیات های نامرسوم بود که غالباً در کنار مالیات مکوس و معادل آن ذکر می شود. این گونه مالیات هم در شهرها اعمال می گردید. اما بر طبق برخی قراین موجود می توان بین این دو گونه مالیات تفاوت قائل شد. ضرایب غالباً شکل مالیات سرانه را داشت و از اهالی محلات مختلف شهر وصول می شد. اما چون وصول این گونه مالیات نیازمند وقت و هزینه بیشتر بود حکومت ترجیح می داد غالباً نیازهای ضروری خود را به شکل مالیات مکوس تأمین کند. جدای از شهرها، در روستاها و حوزه های زراعت و کشاورزی گونه ای دیگر از مالیات های نامرسوم به نام به «مواصیر» وضع می شد که مالیات بر عقارات یعنی ضیاع و املاک زراعی و کشاورزی و محصولات زراعی و باغی بود. (ابن الجوزی، ۱۴۱۵ق: ۱۰/۲۸۴)

«اجتيازات» هم گونه ای از مالیات های نامرسوم بود که در راه ها و گذرگاه ها و منزلگاه های تجار و کاروان های تجاری به عنوان حق العبور از طرف حکومت اعمال می شد. در مواردی حکومت برای جلب رضایت تجار و نشان دادن حمایت خود از تجارت، این گونه مالیات را لغو می کرد. اما مجدداً در مواقع نیاز آن را برقرار می ساخت. (ابن الاثیر، ۱۴۱۷ق: ۸/۳۱۳)

«خفارت» از نوع مالیات های نامرسوم بر حجاج بود که در ایام حج در مسیرهای حرکت کاروان های حج بر آنها اعمال می شد و از هر نفر مبلغ هفت دینار وصول می گردید. این گونه مالیات هم در مواردی به قصد خیرات اخروی لغو می شد. (ابن الاثیر، ۱۴۱۷ق: ۸/۳۲۲؛ راوندی، ۱۳۳۳: ۱۳۱)

«نعل بها» هم گونه دیگری از مالیات های نامرسوم بود که هزینه استفاده از لشکریان مزدور و بیگانه می شد. امرای حکومتی حق الزحمه لشکریان مذکور را به جای پرداخت از خزانه که غالباً خالی بود، به شکل مالیات جمعی در حکم نعل بها از اهل شهر به اجبار دریافت می داشتند. (افضل الدین کرمانی، ۱۳۷۳، ۴۲۷)

در مجموع کل جامعه در تمام عرصه ها و زمینه ها، به واسطه قدرت مسلط نظامی و دیوانی حکومت در هر شرایطی، یکسان در معرض بهره برداری اقتصادی شخص حاکم و تشکیلات حکومتی وی قرار داشت. هر چند به لحاظ فقهی و شرعی و مطابق سنت ها، گونه ای از مالکیت خصوصی در زمینه اموال منقول و غیر منقول و نیز نوعی تقسیم بندی در نظام های مختلف مالکیت ارضی در دوره سلجوقی به مالکیت خالصه (املاک شاهی و درباری) و دیوانی (دولتی) و خاصه (خصوصی) و وقفی وجود داشت، اما در عمل، همه آنها با اندک تفاوت هایی در میزان بهره برداری، در معرض نظام مالیاتی حکومت قرار داشتند. به همین خاطر، مرز بین مالکیت های مذکور سیال بود. موجودیت رعایا در این گونه نظام ها، مطابق عایدات مالی حاصله از فعالیت هایشان برای حکومت دارای اهمیت بود. چرا که مطابق ادبیات سیاسی اندرنامه ها، رعایا در حکم گله های گوسفند بودند که پادشاه در نقش شبان به عنوان حافظ رعایا، حق هر گونه بهره برداری مالی را از آنها داشت، و آنها تنها به خاطر منافع حاصله شان از طرف پادشاه محافظت می شدند. (نظام الملک، ۱۳۸۳: ۳۰ - ۴۲)

نتیجه

سلجوقیان گرچه از دوره سلطان آلب ارسلان با تثبیت حکومت و تشکیل انواع دیوان های مرکزی موفق شدند نظام مالیاتی غیر متمرکز مبتنی بر مقاطعه و ضمان را متحول ساخته و نحوه

وصول مالیات ها را شکل ثابت و متمرکز بخشند، اما سیاست ها و نظام مالیاتی دولت سلجوقی به لحاظ ساختار و ماهیت دچار معضلات و تعارض های ذاتی بود. چرا که سلجوقیان با وجود تشکیل دیوان های مالی و متمرکز ساختن مالیات های نقدی و پولی، همچنان بخش قابل توجهی از مالیات های حکومتی را که صرف هزینه بخش هایی از دربار و دیوان می شد، به شکل جنسی و کالایی دریافت می کردند. همچنان که آنها در کنار نظام مالیاتی متمرکز دیوانی، شیوه وصول مالیات های غیرمتمرکز و غیر مستقیم را در برخی از مناطق و ایالات حفظ کردند.

سیاست های مالیاتی دولت سلجوقی در زمینه ماهیت و نحوه وصول مالیات ها هم دچار تعارض و دوگانگی بود. زیرا سلجوقیان گرچه غالب اموال دیوانی را به شکل مرسوم و مطابق تقویم خراجی سالی دوبار دریافت می کردند، اما به علت آنکه درآمدهای حاصله از مالیات های مرسوم برای تأمین هزینه های حکومت کافی نبود، به اعمال مالیات های نامرسوم به شیوه های گوناگون مبادرت می ورزیدند. ناتوانی مالی و اقتصادی حکومت سلجوقی در تأمین هزینه های بخش های مختلف دربار و دیوان و خصوصاً نظامیان به حدی بود که بناچار به روش اقطاع جهت کاستن از هزینه های مالی حکومت متوسل شد. سیاستی که نتیجه انحطاط اقتصاد پولی بود و در عین حال تقویت کننده انحطاط هرچه بیشتر اقتصاد پولی هم بود.

در واقع سلجوقیان برنامه های مثبت و هدفداری در تقویت اقتصاد پولی و اصلاح نظام مالیاتی نداشتند و بحران های اقتصادی ناشی از تشکیل ارتش ثابت غلامان و ناتوانی حکومت در تأمین مستمر هزینه های نظامیان، سلاطین سلجوقی را هر چه بیشتر به اعمال انواع مالیات های نامرسوم و رواج نظام اقطاع و تقویت اقتصاد طبیعی غیر پولی و انحطاط اقتصاد پولی سوق داد. در واقع مساعی دولت سلجوقی بیشتر مصروف اخذ هرچه بیشتر مالیات و حواله آن به لشکریان در بخش های مختلف از قلمرو خود بود. سیاستی که در کوتاه مدت منجر به سلطه امرای نظامی به بخش های مختلف قلمرو دولت سلجوقی و تجزیه آن شد.

منابع و مأخذ

- ابن الاثیر، عزالدین ابی الحسن علی، (۱۴۱۷ق. ۱۹۹۷م) *الکامل فی التاریخ*، حقیقه و اعتنی به الدكتور عبدالسلام تدمری، الطبعة الاولى، بیروت، دارالکتب العربی.
- ابن الجوزی، جمال الدین ابی الفرج عبدالرحمن، (۱۴۱۵ق. ۱۹۹۵) *المنتظم فی تواریخ الملوک و الامم*، حقیقه و قدم له الاستاد الدكتور سهیل زکار، بیروت، دارالفکر.
- ابن العدیم، کمال الدین ابوالقاسم عمر، (۱۹۷۶) *بغیه الطلب فی تاریخ حلب*، اعنی بنشره و علق علیه الدكتور علی سویم، مطبعة الجمعیة التاریخیة، آنقره.
- ابن بلخی، (۱۳۶۳) *فارسانه*، تصحیح گای لسترنج و آلن نیکسون، ج ۲، تهران، دنیای کتاب.
- ابن تغری بردی الاتابکی، جمال الدین ابوالمحاسن یوسف، (بی تا) *النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة*، الجزء الخامس، القاهرة، مطبعة دارالکتب.
- ابن فندق، ابوالحسن علی ابن زید بیهقی، (بی تا) *تاریخ بیهقی*، تصحیح احمد بهمنیار، مقدمه میرزا محمد بن عبدالوهاب قزوینی، ج ۲، تهران، فروغی.
- ابن کثیر، ابی الفداء اسماعیل، (۱۴۲۲ق. ۲۰۰۲م) *البدایة و النهایة*، اعتنی به عبدالرحمن اللادقی و محمد غازی بیضون، بیروت، دارالمعرفة.
- ابوالرجاء قمی، نجم الدین، (۱۳۶۳) *تاریخ الوزراء*، به کوشش محمد تقی دانش پژوه، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ابوشامه، شهاب الدین بن محمد، (بی تا) *الروضتین فی اخبار الدولتین*، الجزء الاول و الثاني، بیروت، دارالجلیل.
- اتابک جوینی، منتجب الدینی، (۱۳۲۹) *عتبة الکتبة*، تصحیح محمد قزوینی و عباس اقبال، بی تا.
- اسناد و نامه های تاریخی*، (۱۳۴۶) به کوشش سید علی موید ثابتی، تهران، کتابخانه طهوری.
- افضل الدین کرمانی، ابو حامد، (۱۳۷۳) *سلجوقیان و غز در کرمان*، تحریر میرزا محمد ابراهیم خیصی، مقدمه و تصحیح باستانی پاریزی، تهران، انتشارات کورش.

- جوینی، علاالدین عظاملک، (۱۳۳۴ق. ۱۹۱۶م) تاریخ جهانگشا، به سعی و اهتمام محمد بن عبدالوهاب قزوینی، لیدن، مطبعه بریل.
- راوندی، محمد بن علی بن سلیمان، (۱۳۳۳) راحت‌الصدور و آینه‌السرور، تصحیح محمد اقبال، به انضمام حواشی و فهارس مجتبی مینوی، تهران، مؤسسه مطبوعاتی امیر کبیر.
- سیط بن الجوزی، شمس الدین ابی المظفر یوسف بن قزاولی (۱۳۷۰ق. ۱۹۵۱م) مرآة الزمان فی تاریخ الاعیان، الطبعة الاولى، حیدرآباد کن، مطبعه مجلس دائرة المعارف العثمانیه.
- صدرالدین الحسینی، ابی الفوارس ناصر بن علی، (۱۹۳۳) اخبارالدولة السلجوقیه، تصحیح محمد اقبال، لاهور.
- عبدالخالق مبینی، محمد، (۱۹۶۲م) دستور دبیری، تصحیح و اهتمام عدنان صادق ارزی، دانشگاه آتقره، انتشارات دانشکده الهیات.
- عمادالدین الاصفهانی، محمد بن حامد، (۱۳۱۸ق. ۱۹۰۱م) تاریخ دولة آل سلجوق، اختصار الفتح بن علی بن محمد البنداری، مصر، شركة طبع الكتب العربیه.
- فضل الله همدانی، رشیدالدین، (۱۹۶۰) جامع التواریخ (ذکر تاریخ آل سلجوق)، سعی و اهتمام احمد آتش، آتقره، انتشارات انجمن تاریخ ترک.
- مجملة التواریخ و القصص، (۱۳۷۸/۲۰۰۰) ویرایش سیف الدین نجم آبادی و زیگفرید وبر، دومونده-نیکار هوزن.
- المختارات من الرسائل، (۱۳۷۸) گردآوری محمود بن بختیار الاتابکی، به کوشش غلامرضا طاهر و ایرج افشار، تهران، بنیاد موقوفات محمود افشار.
- منتجب الدین بدیع، مؤیدالدوله، (۱۳۲۹) عتبه‌الکتبه، تصحیح محمد قزوینی و عباس اقبال، بی نا.
- وطواط، رشید الدین، (۱۳۳۸) نامه های رشیدالدین وطواط، با مقدمه دکتر قاسم تویسرکانی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- نسایم الاسحار من لطایم الاخبار، (۱۳۳۸) تصحیح و مقدمه میر جلال الدین حسینی ارموی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

نظام الملک طوسی، خواجه ابو علی حسن، (۱۳۸۳) سیرالملوک، به اهتمام هیوبرت دارک، ج ۷، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی